

قرآن و پلورالیزم دینی

<?xml encoding="UTF-8">

پلورالیزم یا تکثر ادیان، از مباحث «فلسفه دین» است که در قرن حاضر، متفکران غرب آن را، به صورت جدی، مطرح کرده اند. قرائت و معنای شایع و متبادر آن، پذیرفتن حقانیت تمامی ادیان، و لازمه آن تعدد صراط‌های مستقیم است. پیشینه این بحث در ایران، حدوداً به چند دهه گذشته البته نه به اصطلاح پلورالیزم بلکه به عنوان «تعدد ادیان» - برمی گردد. این مقوله در آن عصر نیز برای خود طرفداران و مخالفانی داشته است که می توان به دو فیلسوف و متفکر معاصر یعنی علامه طباطبایی (1) و شهید مطهری اشاره کرد که هر دو گام در این عرصه نهادند و به ابطال پلورالیزم پرداختند.

در سال های اخیر، دوباره مشعل این بحث روشن شده است و این بار مدعیان، آن را در مجامع و تریبون های مختلفی برای عموم مردم مطرح کردند که چه بسا موجب سر در گمی مخاطبانی گردد که آشنایی کامل با مبانی نظریه پلورالیزم و اسلام ندارند؛ و به تعبیر شهید مطهری «عصر ما از نظر دینی و مذهبی خصوصاً برای طبقه جوان، عصر اضطراب و دودلی و بحران است.» (2)

از این رو، ضرورت ارائه یک بحث شفاف و به دور از هر گونه غرض ورزی و افراط و تفریط برای نسل جوان بیش از پیش احساس می شود.

1 - ضرورت دین

در ابتدای بحث تکثر ادیان، باید این نکته تنقیح گردد که انسان به وجود دین و بعثت پیامبران نیازمند است یا نه؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت: که هدف از آفرینش انسان، رسیدن به ساحل نجات و خوشبختی است و تامین آن با شکفته شدن استعدادهای نهفته او میسر می شود. در این جا این سؤال به وجود می آید که آیا انسان، خود توان شناخت استعدادهای نهفته اش را دارد، یا نه؟ علاوه بر آن، آیا انسان می تواند قوانین اساسی فردی و اجتماعی، به منظور تامین سعادت خود و اجتماع وضع کند، یا نه؟

تا عصر حاضر هیچ فیلسوف و دانشمندی مدعی شناخت انسان و نیازهای فطری او نشده است و هر روز که قافله علم و فلسفه به پیش می تازد، بر مجهولات انسان در این زمینه افزون می شود؛ و لذا در تعریف انسان گفته شده است که «انسان موجودی است ناشناخته». از این رو، حکمت و لطف الهی اقتضا می کند که انسان را در این ره، بی رهنما نگذارد و با فرستادن پیامبران، هادی انسان گردد. (3)

2 - مواجهه با ادیان ناسازگار

بعد از احساس ضرورت انتخاب دین و بعثت انبیاء، انسان وقتی قدم در عرصه انتخاب دین می گذارد، در نگاه آغازین، متوجه وجود ادیان و مکاتب متکثری می شود که هر کدام، بسیاری از مردم را به سوی خود جذب کردند. در همین نگاه آغازین، متوجه تعارض بنیادین میان ادیان موجود می شویم، برای نمونه، می توان به ادیانی که به «ادیان آسمانی» معروفند، اشاره کرد. یهودیت و مسیحیت، هر یک به نوعی به شرک و تعدد «اله» معتقدند.

آیین «زرتشت» با طرح دوگانه پرستی (یزدان و اهریمن) در عداد ادیان شرک آلود قرار گرفته است؛ و از سوی دیگر، اسلام منادی توحید محض است و خطاب به قوم یهود و مسیح، در قرآن کریم (سوره آل عمران، آیه 64) آمده است:

«قل يا اهل الكتاب تعالوا الى كلمة سواء بيننا وبينكم الا نعبد الا الله و لا نشرك به شيئا»

از وجود تناقضات در ارکان ادیان آسمانی موجود به راحتی می توانیم وضعیت ادیان دیگر را تشخیص بدهیم . مکاتب و ادیانی که یا به کلی منکر وجود امر قدسی هستند و یا فقط قائل به وجود امر قدسی و عالم ماوراء طبیعت هستند و منکر وجود خداوند و نبوت اند؛ مثل مکتب کمونیست ها و آیین هندو .

3 - یک دین یا چند دین؟

در برخورد و مواجهه با ادیان مختلف، این سؤال برای ذهن هر متفکری مطرح می شود که آیا به راستی همه این ادیان مختلف و بعضاً متناقض، برحقند و یا این که دین حق و صراط مستقیم یکی بیش نیست و بقیه ادیان از حقیقت و خواسته الهی دور شده اند؟

حکم عقل به وحدت ادیان آسمانی

آیا ممکن است که خداوند خیرخواه، ادیان مختلف از حیث ماهیت، برای بشر بفرستد؟

با تامل در حکمت ضرورت دین که عبارت است از: وجود نیازهای فطری و ثابت انسان و از سوی دیگر، یکی بودن فرستنده ادیان، به نظر می رسد پاسخ سؤال مذکور چندان مشکل نباشد؛ زیرا فرستنده دین، خداوند حکیم و خیرخواه است که با برآوردن نیازهای فطری انسان و به فعلیت رساندن استعدادهایش سعادت او را تامین می کند . در این صورت، فرستادن ادیانی که با یکدیگر از حیث ماهیت مختلفند، توجیه ناپذیر نیست؛ زیرا تفسیر ماهوی یک برنامه و آیین در صورتی موجه است که العیاذبالله ماهیت و لب ادیان پیشین فاقد محتوا و توانایی لازم در جهت هدایت انسان باشد و خداوند دین ناقص فرستاده باشد . این فرض با براهین عقلی و فلسفی ناسازگار است و خرد آن را نمی پذیرد .

فرض دیگر این که نقصان از سوی خود انسان باشد که به خاطر هوای نفسانی از قرار گرفتن در رکاب ره یافتگان سرباز می زند . لازمه این فرض، نه تغییر ماهوی دین، بلکه تاکید و راهنمایی و نصیحت بیشتر است .

فرض سوم این که تغییر ماهوی ادیان، مستند به تغییر شرایط زمانی و مکانی و نیازهای جدید بشری باشد . در پاسخ این احتمال - که امروزه طرفدارانی دارد - باید گفت که گوهر ادیان الهی مشتمل بر معارفی بنیادی است که ناظر به سعادت انسان و نیازهای فطری و ثابت اوست . مثلاً دین از انسان خواسته است که از خداوند و پیامبران اطاعت کند و به اصول اخلاقی ثابت مثل نوع دوستی، عدالت و ... پایبند باشد . ادیان الهی برای تعالی روح انسانی و برقراری عدالت نازل شده اند و این معارف و اصول نیز به هیچ وجه باگذشت زمان تغییر نمی کند . «مگر بشر چند گونه فطرت و سرشت و طبیعت می تواند داشته باشد .» (4)

بلی تغییر زمان و نیازهای جدید و غیر ثابت انسان، تغییر برخی احکام و فروع ، یا تکمیل آن ها را می طلبد، ولی لازمه آن تغییر و تکامل شریعت است؛ نه دین . شهید مطهری در این زمینه می گوید: «تفاوت و اختلاف تعلیمات انبیاء با یکدیگر از انواع اختلاف برنامه هایی است که در یک کشور هر چندبار به مورد اجرا گذاشته می شود و همه آن ها از یک قانون اساسی الهام می گیرد . همه آنان (پیامبران) مردم را به یک شاهراه و به سوی یک هدف

قرآن و وحدت دین

با رجوع به قرآن کریم، درمی یابیم که خداوند نه تنها دین حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را «اسلام» می نامد، دین پیامبران پیشین را نیز به همین نام توصیف می کند. مثلاً در آیه 67 سوره آل عمران، آیین حضرت ابراهیم (علیه السلام) را اسلام می شمرد: «ما کان ابراهیم یهودیا و لا نصرانیا و لکن کان حنیفا مسلما» و در آیه 153 سوره انعام، پیامبر اسلام با اشاره به اسلام که تنها صراط مستقیم است، از راه های دیگر منع می کند: «و ان هذا صراطی مستقیما فاتبعوه و لا تتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبیلہ».

استاد شهید با تذکر این نکته که دین، در اصطلاح مورخان و مردم، به صورت جمع و متعدد بکار می رود، موضوع قرآن را چنین تقریر می کند:

«از نظر قرآن، دین خدا از آدم تا خاتم یکی است. همه پیامبران، اعم از پیامبران صاحب شریعت و پیامبران غیر صاحب شریعت، به یک مکتب دعوت می کرده اند. اصول مکتب انبیاء که دین نامیده می شود، یکی بوده است.» (6)

استاد در جای دیگر، آیه «فاقم وجهک للدين حنیفا فطرت الله التي فطر الناس علیها» (روم، 30) را دلیل وحدت دین می شمارد. (7)

تکامل دین و اختلافات شرایع

از مطالب گذشته روشن شد که «دین» اصول اعتقادی ثابت، مطابق نیازهای فطری بشری است؛ و «شریعت» تعدادی احکام فردی و اجتماعی است که بعضی از آن ها بر حسب ضرورت و تحول نیازهای بشر قابل تغییر است. به دیگر سخن، ماهیت دین در همه اعصار یکی است؛ اما با بالا رفتن استعدادها و قابلیت های مخاطبان، دین نیز جامع تر می شود. استاد شهید، تعدد پیامبران را به تعدد معلمان و کتب آسمانی به کتب درس دوره های مختلف تحصیلی تشبیه می کند و می گوید: «بشر در تعلیمات انبیاء، مانند یک دانش آموز بوده که او را از کلاس اول تا آخرین کلاس بالا برده اند. این تکامل دین (است)، نه اختلاف ادیان. قرآن هرگز کلمه دین (را) به صورت ادیان نیاورده است.» (8)

خطای تشبیه پیامبران به فلاسفه

مدعیان پلورالیزم پنداشته اند که همان طور که در جهان نه یک فلسفه بلکه فلسفه های مختلفی هست که نشأت گرفته از اختلاف اندیشه هاست، به همین شکل نیز ادیانی که پیامبران مختلف می آورند، مانند مکاتب فلسفی، رنگ اختلاف به خود می گیرند. بطلان این قیاس، نیازمند توضیح بیشتری نیست؛ زیرا منشا اختلاف در فلسفه ها به اختلاف فیلسوفان و افکار مختلف یک فیلسوف بر می گردد، در حالی که مصدر ادیان، خداوند حکیم و عالم است که علم او ازلی و تغییرناپذیر است. پیامبران، علاوه بر برخورداری از نبوغ، از طریق وحی به مبدا هستی و علم ازلی نیز متصل اند.

«تفاوت پیامبران با نوابغ و فلاسفه بزرگ، این است که فلاسفه هر کدام مکتب مخصوص به خود داشته اند، از این رو، همیشه در جهان فلسفه ها وجود داشته، نه فلسفه؛ ولی پیامبران الهی همیشه مؤید و مصدق یکدیگر

بوده اند و یکدیگر را نفی نکرده اند . هر کدام از پیامبران اگر در محیط و زمان پیامبر دیگر می بود، مانند او قانون و دستور العمل می آورد .» (9)

راز ختم نبوت

از مطالب گذشته می توان به راز ختم نبوت به دست پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) پی برد؛ زیرا انسان بعد از طی مراحل مختلف، قابلیت دریافت برنامه کلی هدایت خود را پیدا می کند و از این مرحله به بعد، انسان با رشد و تکامل عقلانی خود می تواند بدون پیامبر و با اتکا به کتاب مقدس او و ائمه هدی طی طریق نماید . همان گونه که شهید مطهری می گوید: «بشر در مسیر تکاملی خود مانند قافله ای است که در راهی و به سوی مقصد معینی حرکت می کند، ولی راه را نمی داند . هر چند یک بار به کسی برخورد می کند که راه می داند و با نشانه هایی که از او می گیرد، ده ها کیلومتر راه را طی می کند ... تا تدریجاً خود قابلیت بیشتری برای فراگیری پیدا می کند و می رسد به شخصی که نقشه کلی راه را از او می گیرد و برای همیشه با در دست داشتن آن نقشه از راهنمایی های جدید بی نیاز می گردد .» (10)

نام احمد نام جمله انبیاست
چون که صد آمد نود هم پیش ماست

دلایل انحصار صراط مستقیم به اسلام

تا اینجا مابه تحلیل دو اصل مهم «ضرورت دین» و «وحدت دین» پرداختیم . این دو بحث، نقش کلیدی در روشن شدن زوایای بحث «پلورالیزم» دارد و بعد از گذر از این دو مرحله، انسان برای تعیین دین حق و برتر، از بین ادیان مختلف، نیازمند معیارهایی برای تعیین و شناخت دین حق است .

البته ملاک و معیار تشخیص دین حق از باطل را می توان از دو نظر متفاوت، یعنی درون دینی و بیرون دینی جستجو کرد، اما در این جا به ادله ای که شهید متفکر بدان اشاراتی داشته است، بسنده می کنیم . (11)

1 - حکم عقل به انتخاب دین کامل و برتر

گفتیم که عقل بعد از احساس، ضرورت و وحدت دین الهی به انتخاب دین بدون فحص از حقانیت و برتری آن نسبت به ادیان دیگر، اکتفا نمی کند، بلکه دنبال معیار می گردد .

یکی از این ملاک ها، ارزیابی و سنجش ادیان موجود از نظر جامعیت و مطابقت با نیازهای فطری انسان است که در اینجا به مقایسه دو دین بزرگ جهان که مدعی حقانیت نیز هستند، یعنی اسلام و مسیحیت، می پردازیم:

1 - جهان بینی اسلام بر اصل توحید و جهان بینی مسیحیت بر تثلیث (متی 28: 19 - یوحنا 5: 20 - اول قرنیتیان 8: 6) استوار است .

2 - وحی منزل بودن قرآن کریم، دست نویس و جبری بودن انجیل .

3 - اشتغال قرآن بر تعدادی مضامین عالی و انواع اعجاز، و اشتغال کتاب مقدس بر آموزه های ناسازگار با عقل، مانند تجسم خدا و گناه فطری و مساله فدیة (یوحنا 16: 7، یوحنا 4: 26، یوحنا 14: 16، رومیان 3: 20 و 24، رومیان 5: 12 و کتاب هوشیع نبی 9: 5 - 10)

4 - داعیه جهانی بودن اسلام و نسخ ادیان پیشین، اعلام موقتی بودن تورات و انجیل و بشارت به ظهور پیامبر

پسین . (یوحنا 16: 7، کتاب هوشیاع نبی 9: 5 - 10)

5 - عدالت و ظلم ستیزی اسلام، توصیه به ستم پذیری از اشخاص و حکومت در انجیل . (متی 5: 38، متی 22: 21، متی 2: 17، لوقا 20: 25، متی 22: 18، مدقس 12: 15)

6 - و بالاخره وجود قوانین و احکام اجتماعی، اقتصادی، حقوقی، جزایی در اسلام، منطبق با نیازهای فطری بشری مثل اصل شورا، قداست شغل، حرمت رشوه، ربا و احتکار، توصیه به دفاع از حقوق خصوصی و اجتماعی و جهاد در مقابل متجاوزان، احکام حدود و دیات به منظور اصلاح جامعه و پیشگیری از وقوع جرایم .
2 - خود سوز بودن پلورالیزم

به نظر می رسد، نظریه پلورالیزم و پذیرش حقانیت ادیان، وقتی پایش به قلمرو دین اسلام برسد، یعنی مطابق مبنای خود بخواهد حقانیت اسلام را نیز بپذیرد، دست به انتحار زده است . توضیح این که پذیرفتن حقانیت دین یهود، یا مسیح هیچ منافاتی با پذیرش حقانیت ادیان دیگر ندارد، بلکه چه بسا مطابق اصول یهود و مسیح نیز باشد؛ چرا که در آن ها وعده و بشارت ظهور دین بر حق پسین داده شده است و شخص معتقد به پلورالیزم می تواند بعد از پذیرش حقانیت یهود و مسیح سراغ ادیان دیگر برود . اما وقتی آیین اسلام را نیز یکی از ادیان بر حق معرفی می کند، معنای آن این است که اسلام و اصول مسلم آن نیز برخاسته از حقیقت است . در اینجا است که با یکی از اصول مسلم اسلام، یعنی اصل «نسخ» - که بر انقضاء حقانیت ادیان پیشین دلالت می کند مواجه می شود . در این صورت، اگر آن را نیز بپذیرد، لازمه اش دست کشیدن از ادعای تعدد ادیان است . شهید مطهری در این زمینه گفته است:

«لازمه ایمان به همه پیامبران، این است که در هر زمانی تسلیم شریعت همان پیامبری باشیم که دوره اوست، و قهرا لازم است در دوره ختمیه آخرین دستورهایی که از جانب خدا به وسیله آخرین پیامبر رسیده است، عمل کنیم و این لازم اسلام، یعنی تسلیم شدن به خدا و پذیرفتن رسالت های فرستادگان اوست.» (12)

3 - حکم عقل به پیروی از پیام آخر

بعد از پذیرفتن حقانیت ادیان در عرض هم، عقل دلیلی دیگر برای انتخاب اسلام می یابد و آن این که عقل حکم می کند که مکلف، پیام و تکلف آخر مولی را برای خود مبنای عمل و حجت قرار دهد . از این رو، می باید اسلام را برگزید .

«لازمه تسلیم خدا شدن، پذیرفتن دستورهای اوست و روشن است که همواره به آخرین دستور خدا باید عمل کرد و آخرین دستور خدا همان چیزی است که آخرین رسول او آورده است.» (13)

4 - ادله نقلی

استاد شهید در تایید مدعای خویش و رد تعدد ادیان در مواضع مختلف، به آیات الهی تمسک کرده اند که برخی از آن ها ذکر شد . در اینجا به آیات دیگر اشاره می کنیم: «و من یبتغ غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الاخرة من الخاسرین» ; هر کس غیر از اسلام دین بجوید، هرگز از او پذیرفته نشود و او در جهان دیگر از جمله زیانکاران خواهد بود (آل عمران، 85) .

آیه دیگر که خطاب به اهل کتاب است که اگر آنان اسلام آوردند، در هدایت و صراط مستقیم هستند: «فان اسلموا فقد اهتدوا» (آل عمران ، 20) .

خداوند «اسلام» را دین حقیقی در نزد خود توصیف می کند: «ان الدین عند الله الاسلام» (آل عمران، 19) . (14)
«ولقد ارسلنا نوحا و ابراهیم و جعلنا فی ذریتهما النبوة و الکتب فممنهم مهتد و کثیر منهم فاسقون» ثم قفینا علی

ءاثرهم برسلنا» ؛ ما قبل نوح و ابراهيم را فرستاديم و در نسل اين دو «پيامبرى» و كتاب قرار داده ايم . بعضى از اين ها هدايت شده و بيشرشان فاسق بودند . سپس ما پيغمبران خود را يك يك پشت سر يكديگر قرار داديم (حدید، 26 و 27) .

استاد شهيد از آيه فوق چنين نتيجه گيرى مى كند: «كلمه قفينا مصدرش تقفيه و از ماده فقا است . قفا پشت گردن را مى گویند . وقتى كه افرادى ردیف و پشت گردن ديگرى بایستند، مثل يك صف نظامی، چهره هر يك از آن ها به پشت گردن ديگرى است ... جمله «ثم قفينا على ءاثرهم» متضمن اين نکته است كه هر پيغمبر بعدى، از همان راه رفته است كه پيغمبران قبل رفته اند؛ يعنى كسى خيال نكند پيغمبران راه هاى مختلف دارند؛ راه يكى بوده، از نوح تا خاتم الانبياء راه يكى است ... «آثار» جمع «اثر» است و اثر يعنى جاى پا، پيغمبران هر کدام آمدند پا جاى پاى ديگران گذاشتند ... راه انبياء يك راه بيشر نيست .»

نقد ادله پلوراليسم

در اين بخش از نوشتار، به تحليل و نقد علامه شهيد از شبهات طرفداران پلوراليسم مى پردازيم .

1 - تمسك به آيات الهى

بعضى روشنفكران اسلامى، براى توجيه نظريه پلوراليسم خواستند به اصطلاح براى مدعاى خود، دليل قرآنى بياورند و يا آياتى را كه خط بطلان بر پلوراليسم مى كشد، توجيه نمايند (15) كه در اينجا به دو آيه اشاره مى شود:

الف - سوره مائده آيه 69

«ان الذين ءامنوا و الذين هادوا و الصابئون و النصارى من آمن بالله و اليوم الاخر و عمل صالحا فلا خوف عليهم و لا هم يحزنون» ؛ آنان كه ايمان آورده اند، (مسلمان ها) و يهوديان و صابئين و نصرانى ها، همه كسانى كه ايمان به خدا و روز رستاخيز داشته باشند و كار شايسته به جا آورند، بى ترس و واهمه خواهند بود و غمگين نيز نمى گردند .

وجه استدلال: «در اين آيه، براى رستگارى و ايمنى از عذاب خدا سه شرط ذكر شده است: ايمان به خدا، ايمان به رستاخيز و عمل نيك . قيد ديگرى (مثل اسلام) نشده است .» (16)

در پاسخ به استدلال به آيه فوق، بايد گفت كه بين حق بودن يك دين و در صراط مستقيم گام برداشتن پيروان آن دين با رفع عقاب (حزن و خوف) نبايد خلط كرد . آن چه از آيه فوق مستفاد مى شود، نه صحه گذاشتن قرآن كريم بر طريق اهل كتاب و صراط مستقيم خواندن آن، بلكه دلالت بر رفع عقاب در روز قيامت از اهل كتاب و حداكثر دلالت بر اعطاي ثواب و پاداش به مؤمنان اهل كتاب است كه در دنيا به خاطر روشن نشدن نور اسلام بر دين خود باقى مى ماندند؛ با اين شرط كه در اعتقادات خود مثل اكثر مسيحيان و يهوديان امروزه دچار شرك نشدند و از نظر اخلاقى نيز اعمال صالح انجام دادند . شهيد مطهرى مى گويد: «بايد بگوئيم كه عدالت و نيكو كارى، حتى از مردمان كافر به خدا و قيامت هم مقبول است . بنابر اين كسانى كه منكر خدا و قيامت اند، ولى خدمات بزرگ فرهنگى، بهداشتى، اقتصادى، سياسى و اجتماعى به بشريت تقديم مى دارند، داراى اجر بزرگى خواهند بود .» (17)

ب: «لا اكراه فى الدين»

شايد بعضى براى اثبات عدم اجبار در گرويدن به اسلام و آزادى انتخاب اديان ديگر، به آيه فوق استناد كنند كه هر

گونه اجبار و اکراه را در دین نفی نموده است . مرحوم مطهری با اشاره به آیه مذکور می نویسد:

«این آیه به این معنا نیست که دین خدا، در هر زمان متعدد است و ما حق داریم هر کدام را که بخواهیم انتخاب کنیم؛ چنین نیست، در هر زمانی یک دین حق وجود دارد و ... در این زمان، اگر کسی بخواهد به سوی خدا راهی بجوید، باید از دستورات دین او راهنمایی بجوید.» (18)

2 - اسلام به معنای مطلق تسلیم

بعضی طرفداران تعدد ادیان، برای به کرسی نشاندن مدعای خود، «اسلام» را در آیات قرآن کریم به «مطلق تسلیم» در برابر خداوند معنا و تفسیر کردند، یعنی آن چه خداوند حکیم از انسان خواسته است، انقیاد و تسلیم در برابر او و التزام به یکی از ادیان آسمانی است . شهید مطهری در پاسخ به این اشکال، با پذیرفتن معنای «مطلق تسلیم» برای «اسلام» معتقد است که مصداق پیدا کردن و تحقق حقیقت تسلیم، در گرو تسلیم انسان است به هر آن چه خداوند از او خواسته است .

«اگر گفته شود که مراد از اسلام، خصوص دین ما نیست، بلکه منظور تسلیم خدا شدن است، پاسخ این است که البته اسلام همان تسلیم است و دین اسلام همان دین تسلیم است، ولی حقیقت تسلیم در هر زمانی شکلی داشته و در این زمان، شکل آن همان دین گرانمایه ای است که به دست حضرت خاتم الانبیاء ظهور یافته است و قهرا کلمه اسلام بر آن منطبق می گردد و بس.» (19)

به دیگر سخن، گوهر و ماهیت ادیان، همان تسلیم محض در برابر خداوند است که با تسلیم در برابر انبیاء و گوش جان سپردن به پیام های آنان عینیت می یابد .

3 - عذاب اکثریت مردم

یکی از دستاویزهای مهم طرفداران پلورالیزم، ادعای لزوم عذاب اکثریت مردم در جهنم بنابر انحصار حق به یک دین است؛ چراکه لازمه حقانیت یک دین و باطل بودن دیگر ادیان، قول به ضلالت و گمراهی اکثریت مردم است که پیروان ادیان دیگر هستند و اعمال چنین انسان هایی هر چند که دارای ابتکارات و اختراعات عظیمی باشند، به خاطر کفرشان محکوم بطلان است . اما اگر پلورالیزم را بپذیریم و پیروان جمیع ادیان را از ره یافتگان و سالکان راه نجات تلقی کنیم، تصویری از خوش بینی و سعادت مطلق به اکثریت مردم را ترسیم کرده ایم که مطابق با حکمت و هدایت و خیرخواهی خداوند است .

اشکال فوق را بیشتر جان هیک، فیلسوف معاصر، طرح و تقویت نموده است . (20) بعضی معاصران نیز آن را در مقالات خود دنبال کردند . (21) البته اصل این اشکال، چهار دهه پیش، در جزوه ای چنین تقریر شد: «اگر پیروان هر یک از مذاهب، این طور فکر کنند که فقط خودشان رستگارند، چنین طرز تفکری با روح عدالت خداوند منطبق نخواهد بود.» (22)

متفکر برجسته معاصر، در کتاب گرانسنگ خود، عدل الهی، با استدلال و به تفصیل رفع شبهه کرده است . شبهه مذکور از دو جهت قابل طرح است: یکی مربوط به اعمال نیک کفار در دنیا و همچنین سرنوشت نهایی آن ها در آخرت؛ دوم مربوط به اهل کتاب که متاله (23) ، اما منکر نبوت پیامبر اسلام هستند .

اعمال نیک کفار

چه بسا کفاری که اعمال زیبا مانند اختراعات عام المنفعه انجام می دهند، آیا به صرف این که کافرند، اعمالشان فاقد ارزش و اثری در قیامت است؟ استاد با طرح شرایط اصل حسن فعلی با حسن فاعلی، معتقد است که اگر عملی از فاعل صادر شود که کننده آن نیت خیر نداشته است، چنین عملی فاقد ارزش خواهد بود و فاعل آن نیز سزاوار ستایش نیست؛ اما اگر نیت فاعل خیر و صلاح و خدمت به خدا و یا حداقل به مردم باشد، عملش دارای ارزش خواهد بود و نمی توان به صرف این که فاعل آن کافر است، عمل او را نستود. چه آن عمل کوچک باشد و چه عمل بزرگ، مانند اختراعات دانشمندان کافر.

اما این که چگونه اعمال نیکوی کفار در قیامت به درد آن ها خواهد خورد؟

«اعمال خیر افرادی که به خدا و قیامت ایمان ندارند و احیانا برای خدا شریک قائل اند، موجب تخفیف و احیانا رفع عذاب آن ها خواهد بود.» (24)

«هر گاه عملی به منظور احسان و خدمت به خلق و به خاطر انسانیت انجام گیرد، در ردیف علمی که انگیزه اش فقط برای خود است، نیست. البته خداوند چنین کسانی را بی اجر نمی گذارد.» (25)

متفکر شهید در تعبیری جالب و تا اندازه ای اختصاصی می گوید که اعمال کفاری که به انگیزه خدمت و احسان باشد، روایتگر وجود نور معرفت خداوند در ضمیر آن هاست. (26)

سرنوشت کفار در قیامت

اشکال مهم مدعیان تعدد ادیان، متوجه عذاب کفار در قیامت بود. در پاسخ به این اشکال، استاد معتقد است که اکثریت مردم روی زمین که به دین اسلام نگرویدند، به خاطر جهل و عدم اتمام حجت است. یعنی نور اسلام بر آن ها اصلا نتابیده است؛ نه این که تابیده و آن ها از آن روی برگردانده اند. لذا عقابی متوجه آن ها نیست. شهید مطهری، در تایید مدعای خویش، با استناد به آیه 15 سوره اسراء: «و ما كنا معذبين حتى نبعث رسولا» می نویسد: «محال است که خدای حکیم، کسی را که حجت بر او تمام نشده است، عذاب کند.» (27)

اهل کتاب

اما اعمال صالح و نیکوی اهل کتاب که معتقد به خداوندند، مورد قبول درگاه الهی می تواند باشد، به شرط این که آفت تحریف و شرک در اندیشه آنان راه نیافته باشد، و در این صورت، می توانند به بهشت نیز داخل گردند. «افرادی که به خدا و آخرت ایمان دارند و اعمالی با انگیزه تقرب به خدا انجام می دهند و در کار خود خلوص نیت دارند، عمل آن ها مقبول درگاه الهی است و استحقاق پاداش و بهشت می یابند، اعم از آن که مسلمان باشند یا غیر مسلمان.» (28)

البته پیش از شهید مطهری، حکما و عرفای بزرگی مانند بوعلی سینا و صدرالمتهلین قائل به نجات اکثریت مردم و نیل آنان به سعادت در قیامت بودند. (29)

به دیگر سخن، ما نباید مردم را در دو دایره «مسلمان» و «کافر» جمع کنیم؛ بلکه باید دایره سومی نیز ترسیم کنیم که انسان هایی با عنوان «قاصران» و «جاهلان» و «مرجوعندالله» در آن قرار می گیرند که اعضای آن به مراتب بیشتر از اعضای دو دایره پیشین است. (30)

از رحمت آمدند و به رحمت روند خلق
این است سر عشق که حیران کند عقول
خلقان همه به فطرت توحید زاده اند
این شرک، عارضی بود و عارضی یزول
گوید خرد که سر حقیقت نهفته دار
با عشق پرده در، چه کند عقل بوالفضول؟ (31)

حاصل این که مدعیان پلورالیزم که عذاب اکثریت مردم را دستاویز مدعای خود قرار داده بودند، خلع سلاح شدند؛ چرا که برای رهایی از اشکال فوق، لازم نیست که ما ملتزم به صراط مستقیم و حقانیت ادیان بگردیم، بلکه کافی است به آیات الهی و احادیث معصومین خودمان عنایت داشته باشیم که چگونه این سرچشمه های زلال معرفت دینی اشکال مذکور را چهارده قرن پیش حل نمودند .

شرح مجموعه گل مرغ سحر داند و بس
که نه هر کو ورقی خواند، معانی دانست

پی نوشت ها:

- (1) علامه طباطبایی، ظهور شیعه، ص 8 و 9 .
- (2) عدل الهی، ج 2، مقدمه .
- (3) برای توضیح بیشتر، ر . ک: شهید مطهری، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، ج 7، ص 77 (درس های اشارات، نمط نهم) /نیز: اسلام و مقتضیات زمان و مکان، ج 1، ص 364 .
- (4) مجموعه آثار، ج 3، ص 160/برای توضیح بیشتر، ر . ک: امدادهای غیبی، مقاله «خورشید دین هرگز غروب نمی کند» .
- (5) همان، ج 3، ص 158 .
- (6) همان، ج 2، ص 181 .
- (7) همان، ج 3، ص 160 .
- (8) همان، ج 2، ص 181 .
- (9) مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی (وحی و نبوت)، ص 165 و 146 .
- (10) مجموعه آثار، ج 3، ص 161 .
- (11) اقتباس از مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی (وحی و نبوت)، ص 232 - 209 .
- (12) عدل الهی، ص 268 .
- (13) همان، ص 271 .
- (14) همان، ص 270 و 310؛ مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، ص 165 .

- (15) ر . ک: مهدی بازرگان، دین و تمدن، ص 52 و نیز عبدالکریم سروش، مجله کیان، شماره 36، مقاله «صراطهای مستقیم»، ص 9 .
- (16) عدل الهی، ص 279 .
- (17) همان .
- (18) عدل الهی، ص 270 .
- (19) همان، ص 271 .
- (20) ر . ک: جان هیک، خدا و عالم ایمان، فصل نهم، به نقل از مجله نشر دانش، دکتر نصر الله پورجوادی، انقلاب کپرنیکی در کلام، ص 5، شماره فروردین و اردیبهشت سال 71 .
- (21) عبد الکریم سروش، مجله کیان، مقاله «صراطهای مستقیم»، شماره 36 .
- (22) محمد نظری، پیشنهاد تاسیس کانون یکتا پرستی، ص 59 .
- (23) متاله به معنی خداپرست می باشد .
- (24) عدل الهی، ص عدل الهی .
- (25) همان، ص 305 .
- (26) همان، ص 307 .
- (27) همان، ص 289 .
- (28) همان، ص 346 .
- (29) ر . ک: بوعلی سینا، اشارات با شرح خواجه طوسی و حاشیه فخررازی، کتابخانه حضرت آیت الله مرعشی قم، ج 2، ص 83، نمط هفتم/صدر المتألهین، الحکمة المتعالیه، ج 9، ص 351 .
- (30) ر . ک: مقاله «کافر مسلمان و مسلمان کافر»، فصلنامه کتاب نقد، شماره 4/نیز ر . ک: عدل الهی، ص 320 به بعد .
- (31) سروده آقا محمد رضا قمشه ای، نقل از عدل الهی، ص 330 .